

زبان تخصصی: بازانديشی یک رویکرد (قسمت دوم)

مجید خیام‌دار
سازمان مطالعه و تدوین «سمت»
majid-56@yahoo.com

چکیده

در قسمت اول این مقاله تلاش کردیم تا برتری رویکرد یادگیری محور به زبان تخصصی را در مقایسه با رویکردهای مهارت محور و زبان محور نشان دهیم. اکنون با همین رویکرد، برنامه درسی، کتاب درسی و نقش مدرس را بررسی می‌کنیم. همچنین پیشنهادهایی درباره کتاب زبان تخصصی ارائه می‌دهیم و مهمترین وجوه تفاوت زبان تخصصی و معلم زبان عمومی را بیان می‌کنیم. در این نوشتارها تلاش کرده‌ایم تا یک رهیافت منسجم، واقعگرا، متعادل و «انسانی‌تر» به آموزش زبان تخصصی را معرفی کنیم که اگر به آن خوب پرداخته شود - به باور ما - به یادگیری بیشتر و بهتر خواهد انجامید.

واژه‌های کلیدی

زبان تخصصی، برنامه درسی، کتاب زبان تخصصی، مدرس زبان تخصصی، اصالت متن.

مقدمه

در قسمت اول این مقاله — که در شماره پیشین همین مجله آمد — رهیافتهای رایج به زبان تخصصی و طراحی دوره برای آن را بررسی کردیم. در این بخش به برنامه درسی، کتاب درسی و مدرس زبان تخصصی می‌پردازیم. اما پیش از آن شایسته است یادآوری کنیم که اگر چه مطالب درسی ضرورتاً در پی هم می‌آیند و فعالیتهای آموزشی ناچار باید به ترتیب (خطی) ارائه شوند، این تقدم و تأخر، اهمیت آنها نسبت به یکدیگر را نمی‌رساند و به این معنا نیست که ترتیبی جز این مجاز نمی‌باشد. مثلاً همانطور که می‌توان برنامه درسی را پیش از تهیه مواد درسی آماده کرد عکس آن نیز ممکن است مطلوب باشد. فرایند یاددهی - یادگیری بسیار پیچیده و پویاست و عوامل سازنده آن بر هم تأثیر متقابل دارند (نک: قسمت اول مقاله).

برنامه درسی

برنامه درسی سند مهمی در فرایند آموزش است که با مشخص کردن مؤلفه‌های دانش زبانی، امکان زمان بندی برای یادگیری و ارزیابی را فراهم می‌کند. همچنین فرایند یاددهی - یادگیری را برای مدرس و زبان آموز قابل مهار می‌سازد. در واقع برنامه درسی مانند یک نقشه است که هم مقصد و هم راه رسیدن به آن را نشان می‌دهد. برنامه درسی، از دیدگاهی دیگر، بیان آرای برنامه‌ریز درباره ماهیت زبان و یادگیری است به این معنا که مهمترین جنبه آموزش را از نظر او نشان می‌دهد؛ مثلاً در تهیه برنامه ساختاری کوشش می‌شود تا زبان آموز ساختارهای زبان را بیش از هر چیز دیگر بیاموزد، در حالی که در برنامه مهارتی بیشتر بر یادگیری مهارتها تأکید می‌شود. علاوه بر این، معیارهایی برای گزینش و نوشتن مواد درسی به دست می‌دهد. و بالاخره ضوابطی در اختیارمان می‌گذارد تا بتوانیم پیشرفت یادگیری را بسنجیم.

برنامه درسی، با همه این اوصاف، ممکن است نقاط ضعفی هم داشته باشد که تا حدود زیادی به نگرش ما بستگی دارد. مثلاً باید بدانیم که برنامه درسی الگویی آرمانی برای آموزش ارائه می‌دهد نه برای یادگیری؛ یعنی آرمان تدریس را مشخص می‌کند نه این که بگوید زبان آموز چه چیزی را به چه مقدار خواهد آموخت. همچنین عوامل

ناملموس ولي مهم براي يادگيري (مانند عواطف، شخصيت، برداشتهاي شخصي و انگيزه) را نمي تواند بيان کند و علاوه بر اينها تفاوتهاي فردي را هم نمي تواند به حساب بياورد. در حقيقت برنامه درسي، همانطور که آرمان را برحسب معيارهاي زباني مشخص مي کند، زبان آموز را هم آرمانی فرض مي کند.

طراحی برنامه درسی برای زبان تخصصی

طراحی برنامه درسی شامل انتخاب و ترتيب ارائه مواد آموزشي است. در رويكرد سنتي، برنامه درسي قبل از شروع دوره زبان تخصصي طراحی مي شود و در طول دوره تغيير نمي کند. در حالي که روش (متدولوژی) تدریس مناسب از قبل تعيين نمي شود و قابل تحمیل به مدرس و زبان آموز نیست بلکه روش مناسب برای تدریس، روشی است که از درون فرایند تدریس استخراج گردد. البته این به معنای آن نیست که تدریس مؤثر را نمي توان برنامه ریزی کرد.

يادگيري بيش از ارائه صرف مقوله هاي زباني و يا مهارتها و راهبردهاست. تنها محتوای يادگيري نیست که اهمیت دارد بلکه فعاليتهايي که به يادگيري مي انجامند نیز مهمند. در رويكرد يادگيري محور، روش تدریس به صورت خشي بر مقوله ها، مهارتها و راهبردهاي معيني اعمال نمي شود بلکه از همان ابتدا در گزينش مطالب درسي تأثير دارد. به اين ترتيب از برنامه درسي استفاده پويا تري مي شود تا ملاحظات روش شناختي (شامل علاقه، لذت و مشارکت زبان آموز) در محتوای دوره نقش داشته باشند.

برنامه درسي زبان تخصصي معمولاً از تحليل مختصات زباني موقعيت مقصد به دست مي آيد. تحليل جزء به جزء مختصات زباني قبل از تهيه مواد درسي نه تنها ضرورتی ندارد بلکه زیان هم دارد، زیرا این کار باعث می شود انعطاف روش آموزش از بین برود. در ابتدای کار فقط به یک برنامه کلی نیاز داریم که شامل موضوعات و فعاليتهاي ارتباطی برای موقعيت مقصد می باشد. از اين برنامه کلی می توان در گزينش اوليه متنها و تمرينهاي کتبی استفاده کرد. ویژگی مهم چنین برنامه ای در این است که جزئیات لازم برای هدایت مؤلف را فراهم می کند و در عین حال دست او را باز می گذارد تا خلاقیتش کور نشود و ابتکارهاي لازم را به کار ببرد.

اما برنامه تفصیلی از خود مواد درسی بیرون کشیده می‌شود. می‌توان آن را با یک برنامه مستقل که از تحلیل نیازها حاصل شده است مقایسه کرد و شکافها و همپوشی‌ها را برطرف ساخت. پس به جای این که برنامه، تعیین کننده اولیه و قطعی مواد درسی و روش تدریس باشد با مطالب درسی در هم می‌آمیزد و هر یک از آنها دیگری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به این ترتیب ضمن حفظ تناسب لازم با نیازهای مقصد روش را هم محدود و تباها نکرده‌ایم. چنین برنامه‌ای ابتدا هدف را مشخص می‌کند، سپس برای رسیدن به آن هدف مشخص شده، نقشه‌ای کلی ارائه می‌دهد و جا را برای اضافه شدن جزئیات لازم باز می‌گذارد تا راه کاملاً روشن و مشخص شود.

کتاب درسی زبان تخصصی

برای لزوم استفاده از کتاب درسی می‌توان دلایلی آورد. مثلاً یور (۱۹۹۶) وجود کتاب درسی در آموزش زبان را با دلایل زیر توجیه می‌کند:

- کتاب درسی چارچوبی برای تنظیم و زمان‌بندی برنامه آموزشی فراهم می‌کند؛
- در نظر زبان آموز هیچ کتاب درسی بی فایده نیست؛
- در نظر زبان آموز بدون کتاب درسی یادگیری جدی گرفته نمی‌شود؛
- در بسیاری از مواقع می‌توان از کتاب درسی به جای برنامه درسی استفاده کرد؛
- کتاب درسی متنها و تمرینهای حاضر و آماده دارد؛
- کتاب درسی مطالب ارزان برای یادگیری فراهم می‌کند؛
- زبان آموز بدون کتاب درسی نمی‌تواند [در یادگیری] تمرکز کند و ناچار به معلم وابسته می‌شود؛ و در نهایت و مهمتر از همه اینکه:
- برای معلم تازه کار کتاب درسی به منزله آسودگی خاطر، هدایت و پشتیبان است.

کتاب زبان تخصصی مطابق الگوی پیشنهادی هاجینسون و واترز (۱۹۸۷) چارچوبی منسجم برای تلفیق جنبه‌های مختلف یادگیری فراهم می‌کند و درعین حال

جای کافی برای خلاقیت و تنوع باقی می‌گذارد. این الگو از چهار عنصر درون داد^۱، تمرکز محتوایی^۲، تمرکز زبانی^۳ و فعالیت عملی^۴ تشکیل شده است:

(الف) درون داد: بسته به نیاز تعریف شده در مرحله نیازسنجی ممکن است متن، نمودار و یا هر داده ارتباطی دیگری باشد.

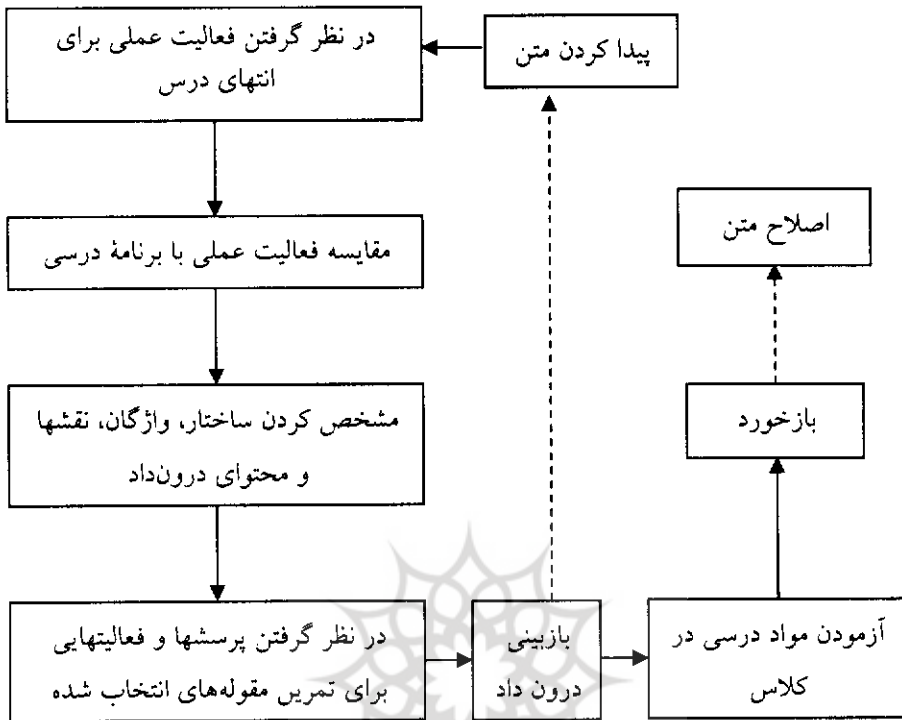
(ب) تمرکز محتوایی: زبان، پیش از هر چیز، وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات و احساسات (محتوای غیر زبانی) است؛ بنابراین باید از آن برای تولید ارتباط معنا دار در کلاس استفاده کرد. در فراگرد ارتباطی که از طریق مطالب درسی صورت می‌گیرد، افکار، عقاید، تجارب و نگرشها با استفاده از واژه‌ها، ساختهای دستوری و نقشهای زبانی بیان می‌شوند.

(پ) تمرکز زبانی: اگرچه هدف اصلی این است که به زبان آموز کمک کنیم تا از زبان استفاده کند در عین حال، دانش زبانی او را هم باید ارتقا دهیم. به این ترتیب فرصتی برای زبان آموز ایجاد می‌کنیم تا تجزیه و ترکیب را به موازات هم بیاموزد. تمرکز زبانی به او امکان می‌دهد تا زبان را تکه تکه کند، ساز و کار آن را ببیند و دوباره اجزای آن را به هم وصل کند.

(ت) فعالیت عملی: منظور نهایی از یادگیری زبان استفاده از آن است؛ بنابراین مواد درسی باید به عمل ارتباطی بیانجامند تا زبان آموز از محتوا و دانش زبانی که در طول دوره آموخته است استفاده کند. به این ترتیب انتظار می‌رود زبان آموز دانش و مهارتهای خود را آن قدر تقویت کند تا بتواند فعالیتهای ارتباطی بیشتری را، به ترتیب از ساده به پیچیده، انجام دهد.

برای تدوین کتاب زبان تخصصی می‌توانیم به صورت نمودار ۱ عمل کنیم:

متن مورد استفاده باید طبیعی به نظر برسد نه ساختگی؛ متناسب با نیازها و علائق زبان آموز باشد و از ظرفیت کافی برای تولید فعالیتهای کلاسی برخوردار باشد. پس از انتخاب متن باید دست کم یک فعالیت عملی برای انتهای درس در نظر بگیریم. در این مرحله لازم نیست درباره جزئیات این فعالیت فکر کنیم و کافی است که مطمئن شویم متن ما از قابلیت مورد نظر برخوردار است. این فعالیت باید متناظر با موضوعی در برنامه درسی باشد. چنانچه پس از بازبینی درون داد به نتیجه مطلوب نرسیم، متن را



نمودار ۱: مراحل تدوین کتاب زبان تخصصی

کنار گذاشته به دنبال یک متن دیگر می‌گردیم. پس از این مرحله، همهٔ مراحل پیشین را با درون داد اصلاح شده تکرار می‌کنیم. سپس مطالب جدید را با برنامهٔ درسی مقایسه و تغییرات لازم را اعمال می‌کنیم. در پایان، مواد درسی را در کلاس به محک آزمون می‌گذاریم و با استفاده از بازخورد، اصلاحات لازم را به عمل می‌آوریم.

ملاحظات دربارهٔ متنهای کتاب زبان تخصصی

یافته‌های نخستین تحلیلگران گونه‌های کاربردی (نک: قسمت اول مقاله) نشان داد که توجیه محکمی برای انتخاب متون خیلی تخصصی وجود ندارد. ضمناً دستور جمله ارتباط مشخصی با دانش تخصصی ندارد. ساختار گفتمان در متون تخصصی، فشرده‌تر و رسمی‌تر است اما نوع آن با متون کمتر تخصصی تفاوتی ندارد. ممکن است واژه‌های تخصصی‌اش خیلی بیشتر باشد ولی این لزوماً به دشواری فهم متن نمی‌انجامد. حتی

ممکن است فهم آن را آسان کند زیرا بسیاری از این اصطلاحات کاربرد بین‌المللی دارند. به هر حال دانش زبانی لازم برای فهم متون تخصصی و عمومی تقریباً یکسان است و تفاوت در فهم این متون بستگی به دانش خواننده متن از رشته تخصصی مربوط دارد و نه به دانش زبانی او. همانطور که هولن (۱۹۸۱) گفته است آنچه که زبان تخصصی را از زبان عمومی متمایز می‌کند واژه‌های فنی آن نیست بلکه دانش تخصصی لازم برای فهم آن واژه هاست.

تردیدی نیست که متون کتاب زبان تخصصی باید «اصیل»^۵ باشند. اما متن اصیل چگونه متنی است؟ شاید یک تعریف این باشد: «برگرفته از موقعیت مقصد و نه ساخته شده برای تدریس». اما این در واقع یک تناقض است. اصالت یک متن ویژگی ذاتی آن نیست، بلکه بستگی به زمینه کاربرد آن و سطح دانش مخاطبش دارد. به بیان دیگر، متن در صورتی اصیل است که در بافت اصلی در نظر گرفته شده برای آن به کار رود. از آنجا که در زبان تخصصی هر متنی خود به خود از بافت اصلی جدا می‌شود چیزی به نام متن اصیل نخواهیم داشت. پس «اصالت متن» به تنهایی معنایی ندارد و باید به متن همچون بخشی از فرایند یاددهی- یادگیری نگاه کنیم. بنابراین در مراحل مختلف دوره درسی به انواع مختلفی از متن نیاز داریم. کافی است از خود بپرسیم «از متن چه می‌خواهم؟». با پاسخی که به این پرسش می‌دهیم می‌توانیم مناسبترین متن را بیابیم.

نکاتی در خصوص تمرینهای کتاب زبان تخصصی

یکی از معیارهای مؤلفان کتابهای درسی جامعیت محتوای آموزشی است. بنابراین از کتاب زبان تخصصی انتظار می‌رود، علاوه بر پوشش کامل موضوعات و مطالب درسی مطابق سرفصلهای مصوب، تمرینهای متنوعی هم داشته باشد.

به طور کلی مطالب درسی باید دست کم دو بعد شناختی^۶ و احساسی^۷ را در

برگیرد.

مطابق نظرتاریخی بلوم (۱۹۵۶) سطوح شناختی به شش دسته زیر تقسیم می‌شوند:

۱. دانستن^۸: شامل به خاطر سپردن و به یاد آوردن اطلاعات؛

۲. فهم کردن^۹: شامل تعبیر و تفسیر، استنباط، استنتاج و ترجمه؛

۳. به کار بستن^{۱۱}: استفاده از دانش انتزاعی برای حل مسئله؛

۴. تحلیل کردن^{۱۲}: تشخیص نکات اصلی یک مطلب و تشریح این که چگونه می‌توان مجموعه‌ای از اطلاعات پیچیده را به اجزای ساده‌تر تجزیه کرد و ارتباط بین این اجزا را شرح داد؛ مقایسه و مقابله کردن؛

۵. ترکیب کردن^{۱۳}: پدید آوردن چیزی که قبلاً وجود نداشته است، مثلاً نگارش یک متن؛
۶. ارزیابی کردن^{۱۴}: ارزشیابی چیزی بر اساس معیارهای معین؛

اهمیت بُعد احساسی کمتر از اهمیت بعد شناختی نیست. مؤلف کتاب درسی باید کوشش کند دانشجو را به رشته تحصیلی خود به طور عام و به موضوع درس به طور خاص، علاقه‌مندتر کند. همچنین کتاب زبان تخصصی به طور خاص می‌تواند علاقه دانشجو به یادگیری زبان را افزایش دهد. البته سطوح بعد احساسی را در اینجا تفکیک و تقسیم‌بندی نمی‌کنیم زیرا در دل بعد شناختی نهفته و با آن درآمیخته است. اشاره به این نکته کافی است که کتاب باید بتواند در دانشجو نگرش مثبتی نسبت به درس و یادگیری زبان ایجاد کند.

یافته‌های پژوهشگران نشان می‌دهد که پوشش دادن همه توانایی‌های شناختی برای هدایت مؤثر دانشجو و ارزیابی یادگیری او بسیار مهم است (اسلیوین، ۲۰۰۲). اما با چه تمرینهایی می‌توان همه سطوح شناختی را در کتاب زبان تخصصی پوشش داد؟ در جدول ۱ به این پرسش پاسخ داده‌ایم.

البته هر تمرین لزوماً نباید فقط یکی از سطوح شناختی را در برگیرد و عملاً هم این ممکن نیست، بلکه منظور ما این است که اولاً همه سطوح تا آنجا که امکان دارد پوشش داده شود و ثانیاً ترتیب ارائه تمرینها از ساده به پیچیده لحاظ شود. همچنین تمرینهای متنوعی برای هر سطح می‌توان یافت که در جدول ۱ به چند مثال بسنده کرده‌ایم.

جدول ۱: سطوح شناختی در کتاب زبان تخصصی

نوع تمرین		سطح شناختی	
برش‌مردن وقایع، افراد، اماکن و زمانهای ذکر شده در متن درس	بازگو کردن موضوع درس	به یاد آوردن وقایع و تجارب مربوط به موضوع درس (پیش از شروع درس)	دانستن
ترجمه کردن	پاسخ دادن به پرسشهایی که جوابشان به طور مستقیم در متن نیامده ولی قابل استنتاج از داده‌های موجود است	پاسخ دادن به پرسشهایی که جوابشان به طور مستقیم در متن نیامده ولی قابل استنباط از داده‌های موجود است	فهم کردن
نقش‌گذاری	پیدا کردن چند مقاله مرتبط در اینترنت و یا ژورنالها که به پرسشهای بی‌جواب دانشجو پاسخ می‌دهند	پرسش کردن از مدرس یا استفاده از واژه‌های جدید درس	به کار بستن
خلاصه کردن متن درس	مرتب کردن جملات در هم ریخته یک بند	بازگو کردن رئوس مطالب درس	تحلیل کردن
	مقاله نویسی	انشا نویسی	ترکیب کردن
تشخیص سبک و لحن نویسنده	تشخیص میزان انسجام و یا ابهام متن	تشخیص میزان تناسب متن با موضوع درس	ارزیابی کردن

چند پیشنهاد کلی درباره کتاب زبان تخصصی

۱. هر درس با آماده سازی ذهنی زبان آموز نسبت به موضوع آن آغاز شود. مثلاً می‌توان پیش از آغاز متن اصلی پرسشهایی آورد و از او خواست تا نظر، احساس و یا تجارب خود را بیان کند. استفاده از تصاویر و نمودارهای مناسب و جذاب در این

بخش می تواند در ایجاد علاقه و تحریک هیجان زبان آموز نسبت به درس بسیار مؤثر باشد. لپیونکا (۲۰۰۳) می گوید این یک تکنیک معیار در صنعت نشر کتاب درسی است.

۲. تا آنجا که امکان دارد در متنها از مطالب جنجالی و بحث برانگیز استفاده شود تا زبان آموز از نظر ذهنی و عاطفی هر چه بیشتر در موضوع درس درگیر شود.

۳. راهبردهای مطالعه و درک مطلب در گوشه و کنار متن نگاشته شوند تا زبان آموز، پیش از خواندن متن و یا درحین خواندن، آنها را ببیند و به کار ببرد.

۴. موضوعات و مسائل مطرح شده در متن بیشترین ارتباط را با رشته تخصصی زبان آموز داشته باشد تا علاوه بر افزایش علاقه در زبان آموز، او را با واژه‌های تخصصی پر بسامدتر آشنا کند.

۵. درانتخاب متن از منابع متنوع (نویسندگان مختلف) استفاده شود تا زبان آموز با سبکهای مختلف نگارش آشنا شود.

۶. در آزمون درک مطلب از هر دو نوع تمرین تشخیصی^{۱۴} و تولیدی^{۱۵} و همچنین تمرینهای مربوط به خوانش سطحی^{۱۶} و خوانش دقیق^{۱۷}، استفاده شود. تمرینهای استنباطی^{۱۸} و ارجاعی^{۱۹} نیز هر دو لازمند. این گونه تمرینهای متنوع زبان آموز را از زوایای مختلف به متن فرا می خوانند و او را به پردازش اطلاعات در سطوح مختلف وا می دارند. این تمرینها را می توان با توجه به موقعیت، در قالبهای گوناگون قرار داد؛ مثلاً پرسشهای دو ارزشی^{۲۰}، چند گزینه‌ای^{۲۱}، همانند یابی^{۲۲} و پر کردن جا افتادگی های متن^{۲۳}، در تمرینهای تشخیصی به کار می روند و پرسشهایی که با کلمات استفهامی آغاز می شوند^{۲۴}؛ برای تمرینهای تولیدی مناسبند.

۷. روشهای دستیابی به اطلاعات در زبان و فرهنگ مقصد، خوب پوشش داده شود. برای این منظور تمرین کار در کتابخانه اهمیت ویژه‌ای دارد. مثلاً از زبان آموز خواسته شود تا کتابهایی را که با موضوع درس ارتباط دارند بیابد و در کلاس معرفی کند یا فهرستی از مقاله‌های مرتبط تهیه کند و در جلسه آینده درباره محتوای آنها گزارش بدهد. این گونه فعالیتها همچنین زبان آموز را نسبت به نیازهایش در زبان دوم آگاهتر می کنند.

۸. تمرین کار با واژه نامه ساخته شود تا زبان آموز را به سوی یادگیری مستقل واژه هدایت کند.

۹. تمرینهای ترجمه و معادل‌یابی برای واژه‌های تخصصی تهیه شود تا زبان آموز برای ترجمه متون تخصصی در آینده آماده گردد.

مدرس زبان تخصصی

مدرس زبان تخصصی از جهاتی با مدرس زبان عمومی فرق دارد. دو وجه عمده تفاوت آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم.

مدرس زبان تخصصی مانند مدرس زبان عمومی؛ این نقشها را بر عهده دارد: راهبردها را ارائه می‌دهد و مراحل مختلف دورهٔ درسی را اعمال می‌کند؛ بخشی از درون داد زبانی (واژه‌ها، ساختهای دستوری و بازخورد محتوایی) را تأمین می‌کند و بر اجرای راهبردها نظارت دارد؛ مشارکت پویا با زبان آموز را تسهیل می‌کند؛ یادگیری زبان آموز را ارزیابی می‌کند و در صورت نیاز، طراحی دوره و نوشتن مطالب درسی را به عهده می‌گیرد. علاوه بر اینها او می‌تواند برنامه و مواد درسی را متناسب با ظرفیتهای موجود تغییر دهد و این، یکی از وجوه تفاوت مدرس زبان تخصصی با مدرس زبان عمومی است. از آنجا که زبان تخصصی یک رویکرد است و نه موضوعی برای تدریس (نک: قسمت اول مقاله)، او معمولاً نیاز خواهد داشت تا ترکیبی از کتاب درسی و مطالبی از منابع دیگر به همراه مواد درسی ساخت خودش را در کلاس به کار ببرد.

تفاوت دوم آنها از آنجا ناشی می‌شود که مدرس زبان تخصصی بر خلاف مدرس زبان عمومی، برای تدریس در کلاس خود آموزش، نمی‌بیند. یعنی باید خود را با شرایط جدیدی وفق دهد که برای آن آمادگی ندارد. اینجاست که *انعطاف‌پذیری* برای او اهمیت اساسی می‌یابد. انعطاف‌پذیری از یک جهت دیگر نیز برای مدرس زبان تخصصی مهم است: او ممکن است در هر دورهٔ آموزشی با دانشجویانی از یک رشته تخصصی کاملاً متفاوت روبرو شود (رابینسون، ۱۹۹۱).

یک پرسش که اغلب دربارهٔ مدرس زبان تخصصی مطرح می‌شود این است که آیا او باید از دانش تخصصی دربارهٔ موضوع درس برخوردار باشد؟ در زیر تلاش کرده‌ایم به این پرسش پاسخ دهیم.

مدرس زبان تخصصی لازم است با موضوع تدریس آشنا باشد. در واقع لزومی ندارد او که رشته تخصصی مورد تدریس را بیاموزد، ولی از او انتظار می‌رود که تلقی درستی از محتوای تخصصی درس داشته باشد؛ با اصول و مبانی موضوع درس آشنا باشد و از میزان دانش خود درباره آن آگاه باشد. باید دانست که توانایی مدرس در پرسیدن سؤالهای هوشمندانه اهمیت فراوان دارد. مثلاً اگر در درس، یک ماشین خاص مطرح شود لزومی ندارد که طرز کار آن را بداند ولی باید بتواند درباره کارکرد و نام قطعات آن سؤال کند. به بیان دیگر، مدرس زبان تخصصی قرار نیست که استاد رشته تخصصی شود، بلکه باید دانشجوی علاقه‌مندی در آن رشته باشد.

گاهی لازم می‌شود که او از یک متخصص در آن رشته کمک بگیرد. در این صورت باید دقت کند که متخصص مورد مشورتش، فهم درستی از زبان تخصصی داشته و به آن علاقه‌مند باشد. نکته مهمتر اینکه همکاری آنها باید دوطرفه باشد. متخصص می‌تواند به او کمک کند تا با موقعیت مقصد، بیشتر آشنا شود و او هم در عوض متخصص را از مشکلات دانشجویان و مدرسان در ارتباط با زبان آگاه کند. بنا براین از او انتظار می‌رود که پاسخگوی همکار متخصص خود باشد؛ یعنی او باید بتواند نقش یک مذاکره‌کننده^{۲۵} را ایفا کند.

این بخش را با قیاس جالب و نسبتاً دقیقی از هاجینسون و واترز (۱۹۸۷)، ص ۱۶۷-۱۶۸) که در آن مدرس زبان تخصصی را به مربی تیم ورزشی تشبیه کرده‌اند به پایان می‌بریم:

سه مربی ورزشی را در نظر بگیرید که هر یک از آنها مربیگری یک تیم از ورزشکاران مختلف را به عهده دارد. مربی اول به دقت توانایی‌های مورد نیاز بازیکنانش را بررسی می‌کند. او وضعیت بدنی بهترین بازیکن را تحلیل می‌کند و تمرینهای کار با وزنه تجویز می‌کند تا همه عضلات مهم تقویت شوند.

مربی دوم این را بهترین رویکرد ممکن نمی‌داند. از نظر او بازیکنانش به جای این که عضلاتشان را بزرگ کنند، بهتر است مهارت خود را در استفاده از این عضلات تقویت کنند. بنابراین برای آنها برنامه افزایش استقامت، تدارک می‌بیند. او همچنین فکر

می‌کند که اگر بازیکنانش بدانند عضلاتشان چگونه کار می‌کند عملکرد بهتری خواهند داشت. به همین منظور برای آنان دوره‌های آناتومی و تغذیه برگزار می‌کند.

مربی سوم اینگونه می‌اندیشد که هر دو رویکرد جنبه‌های مثبتی دارند اما در عین حال این را هم می‌داند که بازیکنان از آنها خوششان نمی‌آید. همه آنان می‌خواهند تیمشان اول شود ولی با این حال به جلسات تمرین چندان علاقه‌ای نشان نمی‌دهند. از آنان می‌پرسد که مشکلشان چیست و ترجیح می‌دهند چه کار دیگری انجام دهند؟ پاسخ می‌شود که تمرینها و دوره‌های آمادگی از جامعیت و تناسب لازم برخوردارند اما خسته کننده و تکراری هستند. آنان پیشنهاد می‌کنند که به جای اینها یک نوع بازی داشته باشند. به این ترتیب مربی سوم تحلیل متفاوتی را برمی‌گزیند. او عضلات و مهارتهایی را که بازیکنان در بازی فوتبال، بسکتبال و فعالیتهای دیگر به کار می‌گیرند شناسایی می‌کند. سپس تحلیل خود را با تحلیلهای دو مربی دیگر مقایسه می‌کند. می‌بیند که بین این تحلیلهای شباهتهای زیادی وجود دارد. به این ترتیب برنامه‌ای از فعالیتهای متنوع شامل فوتبال، بسکتبال و بازیهای تیمی دیگر تدارک می‌بیند. همچنان که بازیکنان به بازی می‌پردازند، او آنها را تماشا می‌کند. هرازگاهی بازی را متوقف می‌کند تا یک فن جدید را به آنها بیاموزد و یا درباره عملکرد بدنشان نکته‌ای بگوید. گاهی هم با آنان درباره رژیم غذایی و فعالیتهای لازم برای تقویت یک مهارت خاص صحبت می‌کند.

عملکرد این سه مربی به ترتیب قابل مقیاسه با سه رویکرد زبان محور، مهارت محور و یادگیری محور به زبان تخصصی است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

زبان ماهیتی پیچیده دارد و برای آموختن و ارزیابی باید به اجزای کوچکتر و ساده‌تر تجزیه شود. برنامه درسی به ما امکان می‌دهد تا زبان را با تأکید بر جنبه‌های مشخصی از آن در مدت معینی آموزش دهیم و پیشرفت یادگیری را بسنجیم. با این حال اگر برنامه درسی بر روش تدریس تحمیل شود کارکردش منفی خواهد بود. در رهیافت یادگیری محور به زبان تخصصی ابتدا برنامه‌ای کلی شامل موضوعات و فعالیتهای تهیه

می‌شود و سپس برنامه‌ای تفصیلی از مواد درسی استخراج می‌گردد تا به تعادل مطلوبی بین نیازهای موقعیت مقصد و ملاحظات روش‌شناختی در موقعیت یادگیری دست یابیم.

در رویکرد یادگیری محور، کتاب درسی به زبان آموز می‌آموزد که چگونه بیاموزد؛ یعنی محرکی برای یادگیری فراهم می‌کند. به همین دلیل باید کتاب درسی دارای متنهای جذاب، فعالیتهای فکری خوشایند، فرصتهایی برای استفاده زبان آموز از دانش و مهارتهایش و محتوای متناسب با سطح دانش زبان آموز و مدرس داشته باشد.

مدرس زبان تخصصی، تفاوت‌های مهمی با معلم زبان عمومی دارد: او با گروهی از زبان آموزان روبروست که انتظارات خاصی از ماهیت، محتوا و نتایج درس دارند. همچنین باید آگاهی زبان آموزان از نیازهای واقعیشان را افزایش دهد و روش لذت بخشی برای تدریس داشته باشد. او در مشارکت با متخصص رشته مربوط؛ نقش افزوده مذاکره کننده را بر عهده دارد.

پی‌نوشتها

1. input
2. content focus
3. language focus
4. task
5. authentic
6. cognitive
7. affective
8. knowledge
9. comprehension
10. application
11. analysis
12. synthesis
13. evaluation
14. recognition-type
15. production-type
16. skimming
17. scanning
18. inferential
19. referential
20. true/false

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

21. multiple choice
22. matching
23. cloze
24. wh-questions
25. negotiator

منابع

- Bloom, B. S. et al (1956). *Taxonomy of Educational Objectives*. David McKay.
- Hullen, W. (1981). 'The Teaching of English for Specific Purposes: a linguistic view' in *Language Incorporated: Teaching Foreign Languages in Industry*. Pergamon.
- Hutchinson, T., & Waters, A. (1987). *English for Specific Purposes: A learning-centered approach*. Cambridge University Press.
- Lepionka, M. E. (2003) *Writing and Developing Your College Textbook*. Atlantic Path Publishing.
- Slavin, R. (2002) *Educational Psychology*. Allyn & Bacon.
- Ur, P. (1996). *A course in language teaching: Practice & Theory*. Cambridge University Press.





پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی